



# انتظارات بزرگ نقش معلمان امروز در هدایت نسل فردا

حدیثه اوتادی

معلم مهم‌ترین رکن تعلیم و تربیت است و افکار و گفتار و کردار او بر دانش‌آموزان تأثیر بسیار دارد. بنابراین، شایسته است معلمان پیش از اقدام به تعلیم دیگران و اصطلاحاً «دگرسازی»، دست به «خودسازی» بزنند.

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که رفتار دانش‌آموزان بازخورد مستقیمی از رفتار معلمانشان است. مثلاً در پژوهشی به نام «پیشگویی خودکامبخش» یا «اثر پیگمالیون»، تأثیر انتظارات معلم بر رفتار دانش‌آموزان مشخص شد. در این پژوهش، به‌طور ساختگی و طی یک آزمون، دانش‌آموزان به‌ظاهر با استعداد به‌صورت تصادفی مشخص و به معلم معرفی شدند. اگرچه این دانش‌آموزان در واقع چنین استعدادی نداشتند، اما در پایان سال، در مقایسه با دیگران، از پیشرفت بالاتری برخوردار بودند. مطالعات بعدی هم به این نتیجه کلی رسید که انتظارات معلم غالباً عملکرد و رفتار دانش‌آموزان را در کلاس درس تحت تأثیر قرار می‌دهد. دلیل آن هم این است که چنین دانش‌آموزانی، به‌دلیل

را به‌عنوان رکن اصلی تربیت فرزندان نادیده گرفت، ولی از طرف دیگر، نقش تعیین‌کننده معلمان در باوربخشی به دانش‌آموزان نیز غیرقابل انکار است. اگر به گذشته و سال‌های تحصیل خود نگاهی بیندازیم، احتمالاً نام و خاطره چند تن از معلمانمان را به یاد خواهیم آورد و با کمی کنکاش متوجه تأثیر آن‌ها در زندگی خود خواهیم شد. بعضی از آن‌ها با سخت‌گیری‌های به‌جای خود، تلاش کردن برای رسیدن به هدف را به ما آموختند، بعضی رفتار و آداب اجتماعی یادمان دادند و بعضی دیگر درست نگاه کردن به اطراف و دقیق بودن را. خلاصه اینکه ردپای نگاه و اعتقاد معلمانمان را در زندگی کنونی خود احساس می‌کنیم. در واقع، معلمان باید کلاس درس را نظامی اجتماعی در نظر بگیرند، چرا که بدون تردید تک‌تک آموزش‌ها و شبکه‌ای از روابط که دانش‌آموزان ما در طول سال‌های تحصیل در آن قرار می‌گیرند می‌تواند موفق شدن یا نشدن آن‌ها را در آینده تا حد زیادی مشخص کند. یادمان باشد،

معلم بودن، به معنای واقعی این کلمه، شاید یکی از سخت‌ترین کارهای دنیا باشد. دلیل نوشتن این مقاله تحت این عنوان، مراجعه یکی از دانش‌آموزانم بود که با ناراحتی از من پرسید: «خانم، به‌نظر شما هم من هیچی نمی‌شم؟» دلیل این سؤال ناراحت‌کننده را از او جویا شدم. متوجه شدم یکی از معلمان مدرسه، در زمان اضافه کلاسش، به پیش‌بینی آینده دانش‌آموزان اقدام کرده و آن‌طور که با پیگیری از چند نفر دیگر از بچه‌ها متوجه شدم، معیار و میزان اصلی او برای این پیشگویی‌های نه‌چندان منصفانه‌اش، بسیار شخصی و بر مبنای احساس خود نسبت به دانش‌آموزان یا وضعیت ظاهری و تحصیلی آن‌ها بوده است. این جریان چنان مرا متأثر کرد که بر آن شدم نکاتی چند را در این زمینه یادآور شوم.

به‌نظر می‌رسد یکی از سرسختانه‌ترین گزینش‌های شغلی باید در مورد معلمان صورت گیرد، چرا که آینده فرزندان ما در دستان آن‌ها شکل می‌گیرد. درست است که نمی‌توان تأثیر مهم و حیاتی خانواده

اینکه فکر می‌کنند معلم از آن‌ها انتظار موفقیت دارد و آن‌ها را دانش‌آموزان با استعداد و توانمندی می‌داند، بیشتر می‌کوشند و در کلاس هم مشارکت بیشتری می‌کنند. برعکس این حالت، وقتی معلمی به دانش‌آموز خود تصویری منفی از او می‌دهد، باورهای ذهنی دانش‌آموز را برای دستیابی به موفقیت دچار تردید و چپ‌پس‌نابود می‌کند.

انتظارات مثبت معلم از دانش‌آموز نشانه‌ی علاقه‌ی او به دانش‌آموز و

شخصیت‌بخشی به اوست. وقتی معلم توجه بیشتری نشان می‌دهد، دانش‌آموز تقویت‌های بیشتری دریافت می‌کند.

در دوره‌ی ابتدایی، چنین باوری از سوی معلم، در فضای مدرسه به کودک

احساس امنیت و آرامش می‌دهد. او با حس پذیرفته‌شدن، تصویر زیبایی از

مدرسه در ذهنش ترسیم می‌کند. ایجاد این حس، مهم‌ترین رسالت معلمان در

این دوره‌ی تحصیلی است، چرا که اگر نوع برخورد با این گروه سنی رعایت

نشود، کودک، هم تصور منفی نسبت به خودش پیدا می‌کند و هم تمام سال‌های

بعدی تحصیلی را با بی‌میلی به مدرسه خواهد رفت که در نتیجه‌ی آن، ریشه‌یافت تحصیلی‌ها، بی‌علاقگی‌ها، بی‌هدفی‌ها و

خیلی موارد دیگر شکل خواهد گرفت. در دوره‌ی متوسطه‌ی اول، انتظارات مثبت معلم

به نوجوان هویت موفق می‌بخشد و زمینه‌ی ناسازگاری‌های او را کاهش می‌دهد.

در دوره‌ی متوسطه‌ی دوم، معلم با افزودن اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان، به آن‌ها تلاش کردن را خواهد آموخت و آن‌ها را برای حضور در فضای جامعه آماده خواهد کرد.

در مجموع می‌توان گفت، انتظارات مثبت معلم این نتایج را به‌دنبال دارد:

- در کلاس جوی گرم و پذیرا ایجاد می‌شود؛

- بازخوردی مطلوب به دانش‌آموزان ارائه می‌شود؛

- دانش‌آموزان برای شرکت در فعالیت‌های کلاسی ترغیب می‌شوند؛

- زمان و فرصت بیشتری برای یادگیری فراهم می‌شود.

## چند پیشنهاد برای معلمان

۱. معلم باید عدالت و انصاف را در همه‌ی جنبه‌ها، به‌ویژه در روابط با دانش‌آموزان و توجه به آن‌ها، رعایت کند. شاید در ظاهر رعایت این اصل کار ساده‌ای به‌نظر بیاید، ولی در واقع کسی می‌تواند آن را اجرا کند که در راستای خودسازی خود قدم برداشته باشد. متأسفانه بسیار دیده و شنیده‌ام که معلمی - هرچند ناخواسته - پیش‌داوری‌هایی بر مبنای وضعیت

ظاهری، شرایط خانوادگی، و اموری از این دست از دانش‌آموز داشته است. معلم باید رفتار خود را مبنی بر رعایت اصل انصاف در برخورد با دانش‌آموزان، به‌طور دائم بررسی میدانی کند.

۲. معلم باید در جریان سوابق تحصیلی دانش‌آموزان قرار بگیرد و از آن‌ها برای کمک به دانش‌آموز استفاده کند نه تحقیر کردن یا سرکوفت زدن به او.

متأسفانه مشاوران در دادن اطلاعات دانش‌آموزان به بعضی از معلمان

می‌ترسند. به دلیل اینکه ممکن است این معلمان، در هنگام ناراحتی از

دانش‌آموزان، با دانستن موارد خاص، آن‌ها را با کلام تحقیر کنند. وقتی هم که مشاور به این معلمان اعتراض می‌کند،

پاسخ می‌دهند: «لازم بود به خودش بیاید». درست است که هر معلمی دیدگاه

خاص خود را در موارد آموزشی و تربیتی دارد، ولی رعایت بعضی اصول در همه‌ی

موارد عمومیت دارد. نباید فراموش کرد که ما محرم اسرار دانش‌آموزانمان هستیم

و با پایبند بودن به آن‌ها، این اصل مهم را به آن‌ها نیز خواهیم آموخت.

۳. معلم باید ضعف دانش‌آموزان را حاصل تلاش نکردن آن‌ها بداند، نه کم‌توانی ذهنی آن‌ها.

واقعیت این است که به غیر از موارد خاص که به کمک مشاور شناسایی می‌شوند، ضعف‌های درسی غالباً نتیجه‌ی

تلاش نکردن دانش‌آموزان هستند. (البته تلاش نکردن خود دلایل متعددی دارد که پرداختن به آن‌ها در این مجال

نمی‌گنجد). با این دیدگاه، این عملکرد دانش‌آموزان است که قابل بررسی و

تغییر است نه شخصیت آن‌ها. ما باید با رفتارمان به آن‌ها یادآور شویم که در هر

## انتظارات مثبت معلم نشانه‌ی

### علاقه‌ی معلم به دانش‌آموز و

### شخصیت‌بخشی به اوست.

### وقتی معلم توجه بیشتری

### نشان می‌دهد، دانش‌آموز

### تقویت‌های بیشتری

### دریافت می‌کند

صورت وجودشان با اهمیت و مورد احترام است. در این صورت، احتمال رفع مسائل آموزشی و تربیتی به مراتب بیشتر خواهد شد.

۴. معلم نباید رفتارهای نامطلوب را با جریمه، به تکالیف درسی پیوند بزند.

دانش‌آموزان به‌ویژه در سنین پایین‌تر، با این کار دچار دوگانگی می‌شوند.

آن‌ها نمی‌توانند رابطه‌ی بین رفتار بد و جریمه‌ی درسی را درک کنند. بنابراین، به این ترتیب، نه تنها رفتار ناشایست اصلاح

نمی‌شود، بلکه بی‌علاقگی به درس هم رخ می‌دهد. به آن‌ها فرصت دوباره دهید

و با پذیرش آن‌ها تقویتشان کنید تا عمل موردنظر را تکرار نکنند. یادمان باشد، در

این راستا همیشه از اشتباهات کوچک چشم‌پوشیم. از دیدگاه بسیاری از

روان‌شناسان مطرح دنیا، پذیرش انسان‌ها سهم بزرگی در ایجاد تغییر دارد. البته این

پذیرش باید بدون قید و شرط و کاملاً قلبی صورت پذیرد.

در آخر، همکاران! معلمان بزرگوار! اگر سر کلاس جوی ایجاد کنید که

دانش‌آموز نه از روی اجبار، بلکه از روی علاقه بر سر درس و کلاس شما حاضر

شود، تغییرات در زمینه‌های گوناگون به‌طور حتم سریع‌تر و راحت‌تر اتفاق خواهد افتاد. شما «ولی معنوی»

انسان‌های فردا هستید و وظیفه‌ی خطیر هدایت آن‌ها در مسیر درست و کمک

به رشد مهارت‌های لازم برای ورود به اجتماع را بر عهده دارید. بی‌جهت نیست

که درباره‌ی معلم گفته‌اند: «بی‌انصافی است که تو را به شمع تشبیه کنند، زیرا شمع را می‌سازند تا بسوزد، اما تو می‌سوزی تا بسازی.»